



روزنامه نگار ارمنی، از عید هم کیشانش می گوید

یادداشت‌های سال نو

روبرت صافاریان- اگر دوست ارمنی دارید، یادتان باشد، روز 25 دسامبر، یعنی روزی که همه رادیوها و تلویزیون‌ها و روزنامه‌ها از کریسمس می‌گویند و می‌نویسند و عید میلاد حضرت «مسیح» را به هموطنان مسیحی تبریک می‌گویند، به او زنگ نزنید و کریسمس را به او تبریک نگویند؛ چون روز 25 دسامبر در خانه ارمنی‌ها هیچ خبری از عید نیست. کریسمس ارمنی‌ها روز 6 ژانویه است که احتمالاً هیچکس به خانه‌شان زنگ نمی‌زند و آن را تبریک نمی‌گوید! دلیل این تفاوت داستان‌های دور و درازی دارد که من چندان احاطه‌ای بر جزئیات آن ندارم، اما خلاصه‌اش این است که این تفاوت هم چیزی است مثل اختلاف شیعه و سنی بر سر تاریخ تولد پیغمبر اسلام. بیشتر مسیحیان دنیا، از جمله کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و بخش بزرگی از ارتدکس‌ها معتقدند که تاریخ تولد حضرت مسیح 25 دسامبر است. کلیسای ارمنی، که کلیسای مستقلی است و به هیچ یک از فرقه‌های بالا تعلق ندارد، مانند تعدادی دیگر از فرقه‌های مسیحی، معتقد است تاریخ تولد ایشان 6 ژانویه است. بنابراین ما به جای اینکه کریسمس را 5 روز پیش از سال نو جشن بگیریم، 5 روز بعد از آن جشن می‌گیریم.

زمانی بود که وقتی یکی از دوستان روز 25 دسامبر، یعنی روزی که همه رسانه‌های جهانی در بوق کریسمس می‌دمیدند، به یاد دوست ارمنی‌اش می‌افتاد و به من زنگ می‌زد، من با حوصله تمام همه این‌ها را که گفتم برایش توضیح می‌دادم. اما سال بعد دوباره 25 دسامبر زنگ تلفن به صدا در می‌آمد و همان دوست دوباره تبریک می‌گفت و وقتی دوباره توضیحاتم را تکرار می‌کردم، می‌گفت: «ا...!» اما حالا دیگر این عادت را کنار گذاشته‌ام و فقط مؤدبانه تشکر می‌کنم. حقیقتش هم نفس تبریک گفتن و به یاد آوردن دوست مهم و نشانه حسن نیت است و زمانش اهمیت چندانی ندارد.

تبصره: همه این حرف‌ها فقط درباره ارمنی‌ها صدق می‌کند. اگر دوستان آسوری است، با خیال راحت می‌توانید همان 25 دسامبر به او زنگ بزنید و کریسمس را تبریک بگویید؛ چون آسوری‌های ایران کاتولیک هستند و کریسمس‌شان را با باقی دنیا جشن می‌گیرند. شما را به خدا نپرسید «اگر دوستان مسیحی بود، چی؟» آسوری‌ها و ارمنی‌ها هر دو مسیحی‌اند. ارمنی و آسوری، به زبان و هویت قومی آن‌ها اشاره دارد. حالا لابد می‌گویید «فرق ارمنی و آسوری چیست؟» همان که گفتم، این‌ها دو گروه قومی هستند که هر دو مسیحی‌اند. مثل ایرانی و عرب و که هر دو مسلمانند.

تا اینجا فهمیدیم که کریسمس جشن تولد حضرت مسیح است. پس «سال نو» چیست؟ راستش من هم دقیقاً نمی‌دانم که مناسبت تعیین اول ماه ژانویه به عنوان آغاز سال نو چیست! گویا عید گردش سال چیزی است که از سنت‌های پیش از مسیحیت می‌آید. اما گیج‌کننده این است که مبدأ تاریخ‌نگاری میلادی، سال تولد مسیح است. فکر می‌کنم بهتر است ادامه ندهم. همان که گفتم، روز 25 دسامبر کریسمس را به دوستان ارمنی‌تان تبریک نگویند. اما این هم زیاد درست نیست. دوست ارمنی‌تان ممکن است کاتولیک باشد. ارمنی‌های کاتولیک که در ایران کلیسای مخصوص خودشان را دارند، کریسمس‌شان همان 25 دسامبر است. چیزهای دیگری هم هست، اما می‌ترسم اگر ادامه دهم دیگر به طور کلی از خیر تبریک گفتن کریسمس بگذرید!

اما حالا برویم سر جشن و مراسم و... اول: بوقلمون. حتماً شما هم فکر می‌کنید ارمنی‌ها شب کریسمس بوقلمون می‌خورند. ما که تا حالا نخورده‌ایم! من در عمرم یکی- دو بار بوقلمون خورده‌ام که آن هم خانه یکی از دوستان شمالی‌ام بوده است. جالب اینکه ارمنی‌های ایران در شب کریسمس خودشان (یعنی 6 ژانویه) غالباً برنج و کوکو سبزی و ماهی می‌خورند و ما از بچگی فکر

می‌کردیم این از سنت‌های کریسمس است؛ تا اینکه مرزهای ارمنستان باز شد و فهمیدیم اهالی آنجا چیزی به اسم کوکو سبزی ندارند و این رسم ارمنی‌های ایران است و کوکو سبزی یک غذای ایرانی است!

آدم‌ها دو دسته‌اند: آن‌ها که جشن گرفتن کریسمس را دوست دارند، و آن‌ها که دوست ندارند. اولی‌ها همان‌هایی هستند که جشن گرفتن نوروز و رفتن به عروسی و جشن تولد و کلاً مهمانی دادن و مهمانی رفتن را دوست دارند و دومی‌ها آن‌هایی که با این چیزها میانه خوشی ندارند. در زمان کودکی، در خانواده ما، مادرم و عموم جزو دسته اول بودند. سالی که مادر بزرگ یکی- دو ماه قبل از عید سال نو مرده بود، ما قاعدتاً نباید درخت کاج تزئین می‌کردیم. اما علاقه عمو به درخت کاج آن قدر بود که درخت کوچکی را در زیرزمین خانه (که انباری و محل خرت‌وپرت‌های به‌درنخور بود) درست کرده بود و خودش و مادرم روزی چند بار به زیرزمین سر می‌کشیدند و درخت تزئین شده را تماشا می‌کردند.

در خانواده چهار نفری کوچک ما (که در بین آن‌ها جنس مذکر اکثریت غالب دارد) از دسته اول خانم را داریم که همچنان پرچم درخت کاج و تزئین در و دیوار و هدیه گذاشتن زیر درخت کاج را برافراشته نگاه داشته است. البته خرید کاج که باید با ماشین به خانه حمل شود، به عنوان وظیفه همچنان بر دوش من است و با غرغر انجام می‌گیرد. راستش را بخواهید از مراسم عید، خرید درخت کاج و آوردنش به خانه را دوست دارم، آن هم به خاطر عطری که درخت کاج دارد و وقتی به داخل آپارتمان می‌آید، تا چند روز بوی خوش آن در خانه استشمام می‌شود. ناگفته نماند که خرید درخت کاج اصلاً کار ساده‌ای نیست؛ به خصوص پیدا کردن درختی که راست بایستد و در ضمن هنوز سبز باشد. غالباً وقتی درخت را با وسواس زیاد انتخاب می‌کنی و سر قیمتش با فروشنده چانه می‌زنی و به خانه می‌آوری، روی پایه که سوارش می‌کنی، می‌بینی کج است. بعد باید با لطیف‌الحیل، با گذاشتن مقوای تا شده زیر پایه، آن را تراز کنی. در این زمینه جوک بامزه‌ای هم هست؛ منتها برای اینکه این جوک را بفهمید، باید نکته‌ای را درباره زبان ارمنی بدانید: در ارمنی صدای «آ» (صدای فتحه در زبان فارسی) نداریم و ارمنی‌های نسل پدرم برای ادای کلماتی که در آن‌ها این صدا به کار می‌رفت، مشکل داشتند. مثلاً به «سَر» می‌گفتند «سار». اما جوک: روزی زن و مردی برای خرید درخت کاج می‌روند. آن‌ها درختی را انتخاب می‌کنند و از فروشنده می‌خواهند درخت را راست نگاه دارد. بعد خودشان چند قدم عقب می‌روند و از دور درخت را برانداز می‌کنند. کاملاً مشخص است که درخت کج است. زن و مرد هر دو با هم می‌گویند: «این که کاجه!» و فروشنده با تعجب جواب می‌دهد: «خُب معلومه که کاجه. می‌خواستید سرو باشه؟!»

اما درخت کاج، علاوه بر سختی‌های انتخاب و خریدش، دو مشکل دیگر هم دارد: یکی آسیبی است که بریدن این همه درخت به طبیعت و محیط زیست می‌زند. چند سال است صحبت این است که بریدن درخت کاج و فروش آن را در روزهای کریسمس ممنوع کنند، اما نمی‌دانم چرا این کار را نمی‌کنند، چون تا موقعی که درخت کاج طبیعی را کنار دیوارهای محله‌های ارمنی‌نشین به معرض فروش بگذارند، بعید می‌دانم ما به جای آن کاج مصنوعی را انتخاب کنیم. این کاج‌های مصنوعی که خیلی هم گران‌اند، عطر خوش درخت طبیعی را ندارند. هرچند برپا کردن‌شان ساده‌تر است و همه‌شان راست می‌ایستند. راجع به تزئین درخت کاج هم نکته‌هایی وجود دارد که فعلاً از‌شان می‌گذرم و می‌گذارم برای یادداشت سال بعد.

روزهای کریسمس و ژانویه باید برف بیاید. اصلاً کریسمس بدون برف بی‌معنی‌ست. البته طبیعت هر سال وفا نمی‌کند، اما در بسیاری از سال‌ها هم درست روز کریسمس برف می‌بارد و آمدن «بابائونل» را از راه‌های برف‌گرفته آسمان با ارابه پر از هدیه و اسباب‌بازی را برای بچه‌ها توجیه می‌کند. برف و کریسمس به قول روزنامه‌نویس‌ها «چنان ارتباط تنگاتنگی» با هم دارند که مشکل داستانی یا خاطره‌ای راجع به کریسمس بخوانید که در آن برف نبارد یا زمین پوشیده از برف نباشد. راستش خودم هم پانزده- شانزده سالم که بود داستان خیلی‌خیلی کوتاهی نوشتم درباره کریسمس که در آن برف می‌آمد. چون داستان خیلی کوتاه است آن را نقل می‌کنم و این نوشته را به همین جا ختم می‌کنم. هرچند درباره گذاشتن بابائونل از لوله بخاری و هدیه‌هایی که زیر درخت کاج می‌گذارد هم نکته‌هایی هست که می‌گذارم برای سال آینده همراه جزئیات تزئین درخت. اما آن داستان، تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند:

درخت کاج گوشه اتاق داخل سطل قرمزی که در آن خاک ریخته‌اند، جا گرفته است. مادر روی صندلی کنار درخت ایستاده و زنگ طلایی کوچکی را به یکی از شاخه‌های بالای آن آویزان می‌کند. بیرون، پشت پنجره، برف می‌بارد. «سوریک» کوچولو، جلوی

پنجره ایستاده و به دانه‌های برف که آرام بر زمین و بر شاخه‌های لخت درختان می‌نشینند، نگاه می‌کند. سوریک کوچولو توی فکر است. مدتی همچنان خیره به برف‌ها نگاه می‌کند و بعد برمی‌گردد و از مادرش که حالا دارد شمع پلاستیکی قرمزی را از شاخه دیگری می‌آویزد، می‌پرسد: «مامان، چرا درخت کاج را تزئین می‌کنیم؟»
مادرش جواب می‌دهد: «نمی‌دونی عزیزم؟ برای اینکه آمدن سال نو را جشن بگیریم.»
سوریک می‌پرسد: «مامان، چرا برای رفتن سال کهنه عزاداری نمی‌کنیم؟»

نسیم

چاپ شده در ماهنامه «نسیم هراز»، شماره 3